

مجید شاکری در گفت وگو با «فرهیختگان»:

این معادله ناعادی سازی است



زهرّا طهری
محرران گروه نقد روز

تنها چند هفته پیش از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ جو بایدن رفت و آمدش به آسیا را شدت بخشیده بود تا بلکه بتواند طرحی را اجرایی کند که با ظاهری اقتصادی اهدافی سیاسی را محقق می‌کرد. قرار بود با اجرایی شدن کریدور آیمک یک پیوند ژئواکونومیک بین رژیم صهیونیستی و کشورهای آسیایی ایجاد شود تا در دل آن جامعه آسیا بتواند در نهایت با موجودیت این رژیم خود را وفق دهد. به یکباره اما تونل‌های حماس همه را غافلگیر کرد. عملیات طوفان الاقصی نه تنها این پروژه را معلق کرد بلکه زبان سران کشورهای اسلامی را نیز علیه صهیونیست‌ها باز کرد. نتیجه این جنگ دامن حامیان رژیم صهیونیستی را در دریای سرخ نیز گرفت. یمن اکنون هفته‌هاست با هدف وادار کردن اسرائیل به توقف جنگ، کشتی‌هایی که به سمت سواحل سرزمین‌های اشغالی عازم هستند را هدف قرار می‌دهد. نتایج این حملات باعث شده ائتلاف دریایی‌ای که چندین کشور از جمله بحرین در آن حضور دارند و فرماندهی‌اش نیز به انگلستان سپرده شده، وارد تقابل با ارتش یمن شوند. تقابلی که آمریکا نیز در آن شراکت دارد. حال بعد بیش از سه ماه از آغاز جنگ، ادبیات حاکمان عربی نیز رو به تلطیف شدن رفته و عربستان سعودی اعلام کرده در صورت تحقق یک سری شروط حاضر است به رسمیت شناختن اسرائیل را در جریان ببینداز. برای بررسی تطبیقی شرایط فعلی حاکم بر روابط کشورهای منطقه با اسرائیل با دوران پیش از ۷ اکتبر به سراغ مجید شاکری رفته‌ایم. شاکری معتقد است عملیات ۷ اکتبر هم فرآیند عادی سازی و هم اجرایی شدن کریدور آیمک را فریز و معلق کرده است، اما همچنان این ایده‌ها روی میز قرار دارد. آمریکا و عربستان نیز تمایل دارند شرایط را به نحوی مدیریت کنند که پس از جنگ بار دیگر اجرایی شدن آن را در دستورکار قرار دهند. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

ابر معامله عادی سازی متوقف شد

مجید شاکری مهم ترین تاثیر عملیات طوفان الاقصی را متوقف کردن فرآیند عادی سازی دانسته و در این باره توضیح می‌دهد: «قبل از اینکه موضوع ۷ اکتبر رخ بدهد عملا ابر معامله عادی سازی با قدرت داشت پیش می‌رفت. آخرین قسمت آن روابط بین عربستان و اسرائیل بود. یک بسته‌ای آمریکایی‌ها برای این موضوع گذاشته بودند و مهم ترین بندش انقصاد یک پیمان دفاعی بین عربستان و آمریکا بود و عملا محقق شده و روی زمین تصور می‌شد و فقط مساله زمان بود. اخباری که درز کرد نشان داد که برای آغاز معامله فقط منتظر انتهای سال میلادی بودند. یکی از مواردی که عملا عربستان در ابتدای موضوع عادی سازی به عنوان یک خواسته مطرح می‌کرد موضوع راه حل دودولتی بود اما در طول مذاکرات عادی سازی عملا از آن راه حل تا حد زیادی عربستانی‌ها فاصله گرفتند و از یک جایی به بعد کاذان چیزی که نام کریدور آیمک داشته و اثر عملیات ۷ کرانه باختری به سه صورت A، B و C بود. در این وضعیت مقاومت یا درواقع حماس با تصمیم خودش و با عاملیت خودش اقدام به اجرای عملیات ۷ اکتبر کرد که مستقیما از زاویه دید فلسطینی‌ها عادی سازی را هدف قرار می‌داد.»

کریدور آیمک قربانی عملیات ۷ اکتبر

این کارشناس حوزه اقتصادی عادی سازی روابط را بخشی از یک کلان مساله اقتصادی به نام کریدور آیمک دانسته و اثر عملیات ۷ اکتبر بر این پروژه که توسط بایدن پیگیری می‌شد را این گونه شرح می‌دهد: «۷ اکتبر در یک معنا کلی تر تمام کریدور آیمک (IMEC) را تحت تاثیر قرار می‌داد. احداث این کریدور کمی قبل تر از ۷ اکتبر توسط بایدن در ۲۰ G7 رونمایی یک طرح تبلیغاتی یا یک موضوع خلق الساعه نبود. ماجرابی بود و مسیری بود که آجر به آجر حداقل از ۲۰۱۵ به بعد آمریکایی‌ها روی آن کار کرده بودند و روی بعضی از واقعیات مهم منطقه بنا شده بود. مثل روابط امارات و هند که متأثر از زندگی یک جمعیت مهاجر بزرگ هندی تبار در امارات بود و علاقه امارات برای استفاده از اسرائیل به عنوان یک وزنه ایجاد کننده رابطه راهبردی با آمریکایی‌ها.»

کریدور صرفا به معنی راه و ترانزیت نیست

مجید شاکری در تشریح این موضوع که متوقف ماندن پروژه آیمک چه تأثیراتی خواهد داشت ابتدا بر درک معنی کریدور تاکید کرد و در این باره گفت: «درک این موضوع خیلی مهم است که کریدور صرفا راه یا مسیر حمل و نقل نیست. کریدور ایجاد هم‌بندی اقتصادی، امنیتی، نظامی از طریق سرمایه‌گذاری است. ممکن است یک رشته از این سرمایه‌گذاری‌ها در کنار بقیه موضوع حمل و نقل، راه یا ترانزیت هم باشد. به‌طور خاص کریدور آیمیک روی حوزه خدمات و فلزات گران بها متمرکز بود و مثلاً یکی از کشورهای مهم در این کریدور که اصلا ارتباط زمینی با بقیه اجزای کلی ندارد ازبکستان است. صرفا به خاطر نقشی که یهودی‌های تاشکند در حوزه تجارت سنگ‌های گران بها به خصوص الماس دارند.» کارشناس حوزه اقتصاد سیاسی مهم ترین اثر ایجاد این کریدور را اتصال بین کشورهای عربی با اسرائیل دانسته و توضیح می‌دهد: «یک نکته بسیار مهم که اساسا معنای نهایی را به آیمک می‌داد ایجاد بسته سرمایه‌گذاری با یک بافت تمدنی جدید در لولای مابین شمال غربی عربستان تا جنوب اسرائیل بود. یعنی آن چیزی که شهرهای جدید مثل ننوم یا زیرساخت‌هایی که محمد بن سلمان در حاشیه دریای سرخ ایجاد می‌کرد را به اشدود و بخش‌های دیگر اسرائیل وصل می‌کرد و به یک معنا نقطه خیلی حساسی بود.»

عادی سازی فریز شد اما پایان نیافت

شاکری عملیات ۷ اکتبر را عامل فریزکننده عادی سازی دانسته اما آن را نقطه پایان بر این موضوع نمی‌داند و معتقد است: «وقتی ۷ اکتبر رخ داد عملا یک خنجر به این بسته سرمایه‌گذاری زده شد و از طرف دیگر فرآیند عادی سازی هم به لحاظ سیاسی اساسا فریز شد. اگر برگردید به یک هفته اول بعد از ۷ اکتبر می‌بینیم عربستانی‌ها در محکوم کردن رفتار اسرائیل با فلسطینی‌ها از اصطلاح



کرد این بود که در داخل خاک خودشان با فشارهای اقتصادی مختلفی مواجه بودند و ما این مشکلات را در لبنان، ایران و جاهای دیگر شاهد هستیم. تنها گزینه‌ای که فعال عمل کرد یمن بود، به این دلیل که موضوع فشارهای اقتصادی برای آنان معنایی نداشت. با توجه به وقایع این چند وقت و با اتکا به خداوند و برای خداوند این کار را انجام دادند.»

بحران انرژی پای آمریکا را به دریای سرخ باز کرد نه امنیت اسرائیل

مجید شاکری دلیل اصلی ورود آمریکا به تقابل با یمن را مشکلات اقتصادی این کشور تحت تاثیر لایا رفتن قیمت انرژی می‌داند نه هدف قرار گرفتن متحد اصل اش یعنی اسرائیل. شاکری این موضوع را این گونه تشریح می‌کند: «آن کارهایی که اعضای محور مقاومت تا قبل از رفتار یمنی‌ها در دریای سرخ و خلیج فارس انجام می‌دادند برای آمریکا انچهنان هزینه‌زا نبود، به این خاطر که آنها داشتند به آمریکا هشدار می‌دادند که اگر جنگ بخواهد گسترش پیدا کند آنها ایستاده‌اند اما اینها هشدار بود. اولاً این هشدار به منافع حیاتی و اجزای کلیدی کریدور آیمک برخورد نمی‌کرد و صرفا نظامی بود. عملا جنگ مطابق خواسته آمریکایی‌ها در یک چهارچوب نظامی به جای ژئواکونومیک نگه داشته می‌شد. این کار جدیدی که یمنی‌ها دارند انجام می‌دهند که ناامن کردن مسیر عبور و مرور کشتی‌ها یا مقصد اسرائیل در دریای سرخ است، بدون اینکه مستقیما به زیرساخت‌های آیمک حمله شده باشد به صورت جانبی آن را از کارکرد انداخته و عملا یکی از مقدمات خروج آمریکا از منطقه است که سپردن کنترل دریای سرخ به نیروی دریایی انگلوساکسون‌ها را منتفی کرد. از طرف دیگر با توجه به اینکه آمریکایی‌ها توانسته بودند با استفاده از حداکثر توان سیاست پولی خودشان یک وضعیت بسیار خوب در زمینه کنترل تورم و کنترل بیگاری را رقم بزنند، هر چقدر زمان بگذرد و جنگ ادامه پیدا کند اثر این سیاست‌ها کم می‌شود؛ چراکه عملا ریسک ایجاد تنش مجدد در آمریکانه به دلیل بحران انرژی بلکه به دلیل بحران حمل‌ونقل بالاتر می‌رود. به همین دلیل آمریکایی‌ها به‌طور مستقیم واکنش نشان دادند. اما آن چیزی که توان آمریکایی‌ها برای کنترل تورم را به چالش می‌کشد قیمت انرژی است.»

ریاض راضی از شرایط فعلی

مجید شاکری کلی‌گویی توافق صلح میان ایران و عربستان را عاملی دانسته که عربستان با استفاده از آن فضای پر تنش فعلی در منطقه را به نفع خود مدیریت می‌کند. او در این باره می‌گوید: «فعلا به دلیل توافق بین ایران و عربستان در یکن و به دلیل وابستگی محور مقاومت به تصفیه ارزى در امارات، رفتار طرف یمنی در مقابل عربستان و امارات کنترل شده است و بازارهای جهانی از ناحیه این موضوع یعنی حمله یمنی‌ها به مناطق دریایی متصل به منابع انرژی، احساس خطر نمی‌کنند. به همین خاطر هم هست علی‌رغم رفتارهای یمنی‌ها که برای آمریکایی‌ها آزاردهنده است و حتی آزاردهنده‌تر از آن کاری است که در حملات جدی مقاومت به پایگاه‌های آمریکایی در عراق و سوریه انجام می‌شود، عامل پاینده‌ای‌تر مقابلش فعال نشده است، چون شامل منابع انرژی نا امروز نشده و با توجه به موضوع توافق ایران و عربستان فعلا هم نخواهد شد. عربستان هم به درستی با فهم این نقطه قوتی که به خاطر توافق یکن به دست آورده و چون مستقیما در حال نزاع با ایران نیست یک کاندیدای مناسب برای پیمان امنیتی با آمریکاست و می‌خواهد در فضای بعد از جنگ دست بالا را در عادی سازی روابط داشته باشد. به خصوص که حالا این چشم‌انداز را هم دارد که بتواند در فردای جنگ در شتون تشکیلات خودگردان مداخله داشته باشد. عربستان بسیار از این موقعیت راضی است. موقعیتی که ایرانی‌ها به آنها هدیه دادند. ریاض سعی می‌کند ظاهر بی طرفش را در اینجا حفظ کند. یعنی از یک طرف در کنار بحرین حاضر می‌شوند که تنها کشور منطقه است که مستقیما در جنگ علیه یمن حضور دارد و از طرف دیگر رفتار خودش را به نوعی تنظیم می‌کند که ظاهرا توافق یکن را مورد خدشه قرار ندهد. با توجه به اینکه توافق یکن فاقد جزئیات، بدون داده و ستانده، سنجش‌پذیر است آنها می‌توانند از این فضای بازی که طرف ایرانی در این توافق هدیه داده استفاده کنند. از یک طرف ابزار اصلی را در این حوزه برای محور مقاومت کند می‌کنند بدون اینکه هزینه‌های مربوط به این را به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در منطقه بپردازند و

ارتش اشغالگر اسرائیل استفاده می‌کنند و به نظر می‌رسید که اساسا موضوع عادی سازی به این راحتی روی میز نمی‌تواند برگردد. راهبرد آمریکایی‌ها برای نگه داشتن جنگ در داخل فلسطین و جلوگیری از گسترش آن برای این بود که در پایان این جنگ ضمن اینکه اطمینان حاصل بشود ۷ اکتبر دیگر تکرار نمی‌شود، اصل معامله عادی سازی هم به هم نخورده و برای پایان جنگ همه چیز به نقطه قبلی برگردد. در این هدف می‌توانیم بگوییم آمریکایی‌ها تا حد زیادی موفق بودند، یعنی آنها توانستند جنگ را در آن منطقه نگه دارند. مانع از آن شوند که جنگ گسترش آنچنانی پیدا کند و از طرف دیگر توانستند اصل معامله عادی سازی را نگه دارند، یعنی عربستان که در ابتدای این جنگ یک رفتار فاصله‌گذارانه با رژیم صهیونیستی را در پیش می‌گیرد در ادامه، هم به صورت علنی از علاقه به ادامه مسیر عادی سازی حرف می‌زند و هم در کنار امارات با پایین نگه داشتن قیمت نفت مانع از ضربه خوردن آمریکا در طول این جنگ و ایجاد فشار روی صندوق‌های رای در واشنگتن به خاطر تحولات خاورمیانه می‌شود.

پس آمریکایی‌ها در این هدف تا اینجا موفق بوده‌اند.»

برخلاف پیش بینی آتش بس محقق نشد

مجید شاکری رویکرد آمریکا به عنوان حامی رژیم صهیونیستی را در نبرد پس‌ا ۷ اکتبر متفاوت از تقابل‌های پیشین دانسته و چرابی عدم اعمال فشار از جانب این کشور برای تحمیل آتش بس به رژیم صهیونیستی را این گونه توجیه می‌کند: «در محور مقاومت با توجه به سابق پیشین یک تلقی وجود داشت و این جنگ را مثل جنگ سیف‌القدس و جنگ‌های قبلی می‌دیدند. به این معنا که یک ضربه مهم اینجا به اسرائیل زده شده و اگر زمان بگذرد با استفاده از فشار افکار عمومی و فشار به آمریکا برای کنترل رفتار اسرائیل نهایتا یک آتش بس حاصل می‌شود. اما آنچه که در عمل رخ داد این بود که علی‌رغم اینکه اجزای محور، وفادارانه، قهرمانانه و با از خودگذشتگی در میدان حضور داشتند آتش بس با اعمال فشار آمریکا رخ نداد.

وقتی ۷ اکتبر رخ داد عملا یک خنجر به این بسته سرمایه‌گذاری زده شد و از طرف دیگر فرآیند عادی سازی هم به لحاظ سیاسی اساسا فریز شد. راهبرد آمریکایی‌ها برای نگه داشتن جنگ در داخل فلسطین و جلوگیری از گسترش آن برای این بود که در پایان این جنگ ضمن اینکه اطمینان حاصل بشود ۷ اکتبر دیگر تکرار نمی‌شود، اصل معامله عادی سازی هم به هم نخورده و برای پایان جنگ همه چیز به نقطه قبلی برگردد. در این هدف می‌توانیم بگوییم آمریکایی‌ها تا حد زیادی موفق بودند، یعنی آنها توانستند جنگ را در آن منطقه نگه دارند، مانع از آن شوند که جنگ گسترش آنچنانی پیدا کند و از طرف دیگر توانستند اصل معامله عادی سازی را نگه دارند

آمریکایی‌ها صرفا از زاویه حمایت قدیمی به ماجرا نمی‌نگریستند بلکه می‌کوشیدند که اصل معامله عادی سازی را نگه دارند تا بتوانند به راحتی بعد از جنگ منطقه را ترک کنند و روی محاصره چین در حوزه آسیا پاسیفیک متمرکز شوند. آمریکایی‌ها اصلا این جنگ را نمی‌خواستند و قطعا نسبت به روس‌ها و چینی‌ها، آمریکایی‌ها در این جنگ تا اینجا بازنده هستند. اما بین سناریویی که در آن ناچار بشوند خاورمیانه را ترک کنند درحالی‌که کریدور آیمک فریز شده و سناریویی که جنگ آندقدر به صورت کنترل شده ادامه داشته باشد که کریدور بتواند ادامه پیدا کند، دومی را انتخاب کرده و بر آن متمرکز شدند. تا اینجا هم همین مسیر طی شده است.»

فشارهای اقتصادی محور مقاومت را محدود کرده است

مجید شاکری مشکلات اقتصادی کشورهای محور مقاومت را عاملی مؤثر در کنترل کنش تقابلی آنها دانسته و این تاثیر را این گونه تفسیر می‌کند: «عامل دیگری که حدود واکنش محور مقاومت را محدود

ضمنا به صورت دست نخورده با قدرت کامل بدون ضربه‌پذیری می‌توانند فردای جنگ وارد معامله تطبیق شوند، از یک جایی که به مراتب بالاتر از آن نقطه‌ای که قبل از ۷ اکتبر در آن قرار داشتند.»

باید با درک ژئواکونومیک به جنگ فعلی بنگریم نه درک نظامی

این کارشناس حوزه اقتصاد سیاسی در ادامه ورود ایران به جنگ را با پشتوانه درکی نظامی، مانعی بر سر راه تحقق اهداف جبهه مقاومت دانسته و توصیه به ایجاد یک درک جامع ژئواکونومیک می‌کند: «وقتی همه اینها را با هم نگاه می‌کنیم این مساله به ذهن مان متبادر می‌شود که باید در تهران درک از جنگ از یک درک نظامی به یک درک ژئواکونومیک تغییر پیدا کند و موضوع بیش از اینکه به عنوان پرونده اسرائیل برای آمریکا فرض شود به عنوان پرونده آیمک برای آمریکا فرض بشود. آن وقت واکنش ایران به وقایع بعد از ۷ اکتبر صرفا نظامی نخواهد بود. یعنی خیلی از ابزارهای انتقام سخت اساسا سیاسی و از جنس تغییر نگاه ایران در پرونده‌های ایران و چین، ایران و روسیه است. دولت آقای رئیسی درواقع در این دو پرونده موفقیتی کسب نکرد به این خاطر که همچنان نگاه و رویکردش در سیاست خارجی همان نگاه و رویکردی است که از سال ۸۲ تا امروز بر ایران حاکم بوده است. خیلی وقت‌ها رفتارهایی که می‌توانیم در این پرونده‌ها کنیم به مراتب دردناک‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر از رفتارهای نظامی شماسات و دوم حتی اگر رفتار نظامی بخوایم انجام دسیم خوب است که این رفتار نظامی به جای اینکه با هدف تخلیه کردن انرژی باشد مبتنی‌بر رفتارهای ژئواکونومیک محور مقاومت باشد. البته این هدف قرار گرفتن اهداف نظامی هم برای آمریکایی‌ها دردناک است و من قصد این را ندارم که بخوام با کلمات مجاهدت‌ها را زیر سوال ببرم. اما باید حواس مان باشد که اگر آنها دارند این موضوع را ژئواکونومیک می‌بینند تغییر محاسبه ما هم باید برمنبای تغییر رفتارهای ژئواکونومیک طرف مقابل باشد. در اینجا زیرساخت‌های آیمک اهمیتش بسیار بیشتر از فلان پایگاه نظامی است. اینجا انتقالات مهم است نه ایجاد یک توازن که حاصلش تداوم جنگ و پرداخت هزینه‌های بسیار است. آن چیزی که طرف مقابل را وادار به واکنش کرده است بازگشایی مسیرهای تامین انرژی است نه رفتار یمنی‌ها در شلیک موشک به ایلات اسرائیل. این موضع به ما اثبات می‌کند که نگاه اقتصادی داشتن به تحولات بعد از ۷ اکتبر و به نقشه راهی که طرف مقابل درمقابل محور مقاومت اتخاذ کرده، چقدر چیز مهمی است.»

درک رهبری از ۷ اکتبر درازکان اجرایی وجود ندارد

شاکری در پایان معتقد است تنها کسی که با درکی جامع به مساله می‌نگرد رهبر انقلاب است و در بدنه اجرایی نه تنها این درک وجود ندارد بلکه چه بسا برخی آن را مانعی بر سر راه منافع کوتاه‌مدت بداندند. شاکری این تفاوت نگاه را این گونه اثبات می‌کند: «در تهران تنها کسی که ۷ اکتبر را یک مساله راهبردی دیده است معظم رهبری است. یعنی در کلمات‌شان خیلی صریح ۷ اکتبر را به عنوان یک واقعه بسیار بزرگ می‌بینند که یک ضربه ترمیم‌ناپذیر به اسرائیل زده است. اما رفتارهایی که در سطح حکمرانی اقتصادی یا در حوزه سیاست خارجی انجام می‌شود، نشان می‌دهد در داخل دولت موضوع به عنوان یک مساله راهبردی یا یک تغییر راهبردی درک نشده است. نحوه مشارکت ایران در اجلاس کشورهای اسلامی در ریاض، نحوه تعامل ایران با امارات و ترکیه همین موضوع را نشان می‌دهد. ۷ اکتبر صرفا به عنوان یک نویز درک شده است، حتی ممکن است کسانی این گونه فکر کنند که بعد از آزادسازی ۶ میلیارد دلار یک توافق کنترل تنشی منعقد شده که ۷ اکتبر به عنوان نویز آن را به هم زده است. اگر ما درکنر یک فرصتی برای پارادایم شیفت است حتما می‌توانیم در ایجاد تغییراتی در منطقه اثرگذار باشیم، اگر خودمان هم این اتفاق را نویز ببینیم، این نگاه باعث می‌شود شدت تغییرات ناشی از عملیات طوفان الاقصی تضعیف شود، دست عربستان را در عادی سازی باز گذارد و موارد دیگر. اما درنهایت همه این صحبت‌ها محاسبات زمینی است. آن قهرمانی‌ها و خلوصی که نیروهای فلسطینی، یمنی و لبنانی دارند و برای خداوند دارند مبارزه می‌کنند حتما تأثیرات بلندمدت و پایداری را رقم می‌زند، چون کاری که برای خداوند انجام می‌شود آثارش از بین نمی‌رود.»